



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۷ بهمن ۱۳۸۸

موضوع کلی: تقسیمات حکم شرعی

مصادف: ۱۱ صفر ۱۴۳۱

موضوع جزئی: مقام دوم: حکم وضعی / کیفیت جعل حکم وضعی

جلسه: ۶۰

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه نظر مرحوم آخوند و نائینی:

اشکالات مرحوم نائینی به فرمایش مرحوم آخوند مبنی بر نفی جعل تبعی و استقلالی سببیت و همچنین نظرشان را همراه با دو دلیلی که بر مدعایشان اقامه کرده بودند بیان کردیم، گرچه روح دو اشکال و آن دو دلیل با هم سنخیت دارد. مرحوم آخوند ادعا فرموده بودند: «که سببیت، شرطیت، مانعیت و رافعیت قابل جعل نیستند نه استقلالا و نه تبعاً؛ و مرحوم نائینی اشکالی که به مرحوم آخوند داشتند این بود (بخش اول) که این وجهی را که برای ممنوعیت جعل در مورد سببیت و امثال آن اقامه کرده‌اید (مرحوم آخوند برای ممنوعیت جعل دو برهان اقامه کردند که یکی برای جعل تبعی و یکی برای جعل استقلالی بود) وافی به مقصود نیست و نمی‌تواند مطلوب شما را اثبات کند. اما مدعای خود مرحوم نائینی این بود (بخش دوم) که سببیت قابل جعل نیست نه تکویناً و نه تشریحاً و نه استقلالا و نه تبعاً؛ لکن با بیان دیگر و متفاوت از بیان مرحوم آخوند خواستند این مسئله را اثبات کنند. پس در مدعا مشکلی با مرحوم آخوند نداشتند و فقط در بیان دلیل و برهان مرحوم آخوند اشکال داشتند و از این جهت دو دلیل دیگر برای ممنوعیت جعل ذکر کردند.

بررسی کلام مرحوم نائینی:

کلام مرحوم نائینی آن گونه که ما تقریر کردیم از دو بخش تشکیل شده بود، یک بخش اشکالاتی است که به مرحوم آخوند داشتند و بخش دوم هم ادله‌ای است که بر مدعای خودشان اقامه کرده‌اند، کلام مرحوم نائینی در بخش اول یعنی همان اشکالاتی که به مرحوم آخوند ایراد فرمودند را ابتدا مورد بررسی قرار می‌دهیم

اشکال به بخش اول کلام مرحوم نائینی:

بررسی اشکال اول ایشان (نفی جعل تبعی)

اشکال اولی که مرحوم نائینی به مرحوم آخوند داشتند این بود که مرحوم آخوند معتقدند اگر سببیت مجعول باشد و به تبع تکلیف جعل شده باشد لازم می‌آید چیزی که مقدم بر تکلیف بوده از تکلیف انتزاع شود و تقدیم متاخر بالذات یا به عبارت دیگر لازمه چنین انتزاعی خلف می‌باشد که محال است. به این بیان محقق نائینی اشکال فرمودند که مرحوم آخوند بین ذات السبب و عنوان سببیت خلط کرده‌اند چون آنچه که مقدم بر تکلیف است ذات السبب است و آنچه که مؤخر از تکلیف است و انتزاع می‌شود سببیت است، سببیت از ترتب تکلیف بر ذات السبب انتزاع می‌شود نه از ذات سبب یعنی از ترتب بر ذات السبب ما سببیت را انتزاع می‌کنیم

پس تقدیم متاخر بالذات یا خلف لازم نمی‌آید که یکی مقدم است و یکی مؤخر است چون آنچه که مقدم است امر و آنچه که مؤخر است شیء آخر لذا مرحوم آخوند مرتکب خلط بین ذات السبب و عنوان سببیت شده‌اند.

تقریباً اشکال مرحوم نائینی را فی الجمله می‌پذیریم، ولی یک نکته‌ای در کلام ایشان محل تامل است و آن این است که ما با صرف نظر از مسئله تفاوت بین سببیت در امور تکوینیه و تشریحیه که بعداً این جهت را مورد بررسی قرار خواهیم داد، در چهارچوب همین مبانی که خودشان دارند به ایشان عرض می‌کنیم که مسئله علیت و سببیت در تکوینات و در تشریحات با هم فرق نمی‌کنند- این را روی مبانی قابل پذیرش خودشان عرض می‌کنیم چون نظر مرحوم نائینی این بود که در تکوینات عنوان علیت و سببیت از ذات السبب انتزاع می‌شود و در تشریحات علیت و سببیت از ترتب تکلیف بر ذات السبب انتزاع می‌شود، با توجه به این اصل سخن ما با ایشان در این است که اگر شما امور تشریحیه را قیاس به امور تکوینیه کردید این بیان درست نیست چون در هر دو عنوان علیت از یک چیز انتزاع می‌شود، در تکوینات از ذات السبب بدون هیچ ملاحظه و لحاظی مسئله علیت انتزاع نمی‌شود؛ در تکوینات سببیت و علیت از ذات السبب انتزاع می‌شود ولی وقتی که علت و سبب به حدی می‌رسد که مسبب برای او ضروری می‌شود یعنی ذات السبب تا مادامی که به درجه صدور معلول از او نرسیده و تا مادامی که به درجه‌ای نرسیده که معلول تحقق پیدا کند و معلول ضروری الوجود شود، از آن نمی‌شود عنوان علیت و سببیت را انتزاع کرد، انتزاع عنوان علیت و سببیت از ذات السبب می‌شود لکن وقتی که علت به حدی برسد که معلول برای او ضروری الوجود شود، عین همین مسئله در تشریحات است با این تفاوت که در تشریحات مسبب آن یک امر مجعول است، در تشریحات هم عنوان سببیت را از ترتب تکلیف بر سبب و ذات السبب انتزاع نمی‌کنیم بلکه آنجا هم عنوان سببیت از ذات السبب همراه یک قید و شرط انتزاع می‌شود و آن اینکه این ذات السبب به حدی برسد که مسبب و معلول و مسبب ضروری الوجود شود.

پس خلاصه مطلب این است که اصل فرمایش مرحوم نائینی که می‌فرمایند مرحوم آخوند بین ذات السبب و عنوان سببیت خلط کرده‌اند را قبول داریم ولی در اینکه ایشان می‌گویند در امور تشریحیه سببیت از یک چیز انتزاع می‌شود و در تکوینات از امر دیگر را قبول نداریم و در مورد هر دو، بیان قابل قبول برای آن چیزی که این عنوان سببیت از آن انتزاع می‌شود ارائه نکرده‌اند.

بررسی اشکال دوم (نفی جعل استقلالی)

مرحوم نائینی در بخش دوم که برهان اقامه کرده‌اند بر نفی جعل استقلالی به مرحوم آخوند اشکال کردند به اینکه مرحوم آخوند معتقد است مسئله سببیت نمی‌تواند به نحو استقلالی جعل شود، چون سببیت در واقع مربوط به یک خصوصیتی در ذات سبب است که این خصوصیت منشا تحقق مسبب می‌شود، حال این خصوصیت یا هست یا نیست؛ اگر آن خصوصیت در ذات السبب بود مستدعی ترتب تکلیف است و اگر آن خصوصیت نبود تکلیف تحقق پیدا نمی‌کند و دیگر نیازی به جعل و انشاء پیدا نمی‌شود، چون منشا سببیت آن خصوصیت است مثلاً گفته می‌شود دلوک شمس سببیت برای وجوب نماز دارد این به خاطر یک خصوصیتی است که در دلوک شمس وجود دارد و الا اگر قرار بود این خصوصیت در دلوک شمس نباشد هر چیزی می‌توانست سبب چیز دیگری باشد.

مرحوم آقای نائینی اشکال کردند به مرحوم آخوند که بین مقام جعل و مقام مصلحت خلط کرده‌اند. چون آنچه که محل بحث ما است سببیت دلوک برای تکلیف است و نه سببیت مصلحت برای تکلیف؛ مقام مصلحت یعنی آن سبب یک مصلحتی در آن هست که به خاطر آن مصلحت تکلیف استقرار پیدا کرده و به خاطر مصلحتی که در دلوک است نماز

واجب شده، مرحوم نائینی می‌فرمایند در این مرحله و مقام درست است که اینجا پای جعل به میان نمی‌آید چون یک امر واقعی است، اما در مقام دوم که مقام جعل و تشریح است در واقع سببیت در مقام جعل نسبت به تکلیف لحاظ می‌شود، چرا قائل نشویم که پای جعل به میان می‌آید!

در این بخش همانند اشکال قبلی اصل اشکال مرحوم نائینی به مرحوم آخوند را که خلط بین مقامین کرده‌اند را قبول داریم یعنی ایشان بین مقام جعل و مقام مصلحت این خلط را کرده‌اند در حالی بین این دو مقام تفاوت است لکن مسئله و نقطه‌ای که ما با ایشان بحث داریم این است که می‌خواهیم بگوییم حتماً این مسئله در نظر باشد اگر راه دیگری و بیان دیگری مثل آن چیزی که مرحوم نائینی در مسئله شرط و شرطیت گفتند که بین شرایط جعل و شرایط مجعول فرق گذاشتند، آن وافی به مقصود نیست. مسئله این است که وقتی امری به صلاة تعلق می‌گیرد و وجوبش بر دلوک شمس معلق می‌شود یا مسبب از دلوک شمس می‌شود، در واقع می‌توان این مسئله را این گونه تحلیل کرد که این انشاء و امر وقتی مصداق بعث حقیقی قرار می‌گیرد که مقترن با دلوک شمس باشد یعنی اگر این اقتران با دلوک شمس پیدا نشود یعنی زمان دلوک شمس نباشد گویا آن امر و انشاء بعث حقیقی نشده است و وقتی آن انشاء به اقامه نماز و وجوب نماز به عنوان یک بعث حقیقی می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد که اقتران به دلوک شمس پیدا شود؛ لذا اگر سببیت را اینطور معنا کردیم این قابل جعل است، اما اگر به معنای اول بگیریم قابل جعل نیست.

پس در مجموع نسبت به دو اشکالی که مرحوم نائینی به آقای آخوند داشتند اساس اشکال ایشان را قبول داریم، در اولی که خلط بین ذات السبب و عنوان سببیت بود و در دومی که خلط بین مقام مصلحت و مقام جعل و تشریح است، اساس اشکال مرحوم نائینی به مرحوم آخوند وارد است، الا اینکه در هر دو بخش یک نظر و اشکالی را بر نظر مرحوم نائینی عرض کردیم.

اشکال به بخش دوم کلام مرحوم نائینی

اما نوبت به بررسی بخش دوم کلام مرحوم نائینی در ادله‌ای که برای نظرشان بیان کرده‌اند می‌رسد، مدعای مرحوم نائینی این است که سببیت لا تبعاً و لا استقلالاً و لا تکویناً و لا تشریحاً قابل جعل نیست. و برای این مدعا دو دلیل ذکر کرده‌اند.

بررسی دلیل اول:

دلیل اول مرحوم نائینی از نظر ما مردود است و اشکالاتی به این دلیلی وارد شده که به چند اشکال اشاره می‌کنیم؛ ایشان دلیل اولی که اقامه کردند این بود که سببیت عبارت است از یک افاضه که قائم به ذات سبب است، سببی که اقتضاء مسبب را دارد یک افاضه‌ای و ترشحی از ذات سبب می‌شود به نام سببیت و این افاضه از لوازم ذات است، همانطوری که زوجیت برای عدد چهار لازم ماهیت شمرده می‌شود، مسئله سببیت از لوازم ذات سبب است. آیا لازمه ذات قابل جعل هست؟ خیر، نه قابل جعل تکوینی و نه قابل جعل تشریحی است، چون جعل تشریحی در مورد آن معنا ندارد، جعل تکوینی وقتی که همان خلق و ایجاد است اتفاق می‌افتد دیگر ذاتیات او هم با او است، پس نسبت به عنوان سببیت جعل معنا ندارد چون این از لوازم ذات است و لوازم ذات قابل جعل نیست.

اشکال اول:

اشکالی اولی که به این دلیل وارد است این است که اصلا خود اینکه سببیت را به معنای افاضه گرفته‌اند درست نیست، افاضه یعنی ایجاد حقیقی در حالی که بین افاضه و لازمه ماهیت هیچ تناسبی وجود ندارد، وقتی گفته می‌شود افاض فلان چیز را یعنی خلقه یا اوجده، پس افاضه مربوط به عالم حقیقی است، اما لازمه ماهیت می‌فرماید این ربطی به ایجاد حقیقی ندارد و لازم ماهیت یک امر اعتباری است که هیچ حقیقی برای او نیست، به عبارت دیگر ایشان می‌خواهد بگوید مسئله لزوم زوجیت برای اربعه با مسئله رابطه سبب و مسبب و عنوان سببیت کاملا متفاوت است؛ این که ما بگوییم ماهیت و لوازم ذاتی ماهیت مجعول نیستند این به جهت این است که اینها به تعبیر امام(ره) و مرحوم کمپانی در واقع این موارد دون مرتبه الجعل هستند- بعضی را می‌گویند فوق مرتبه الجعل هستند و بعضی را می‌گویند دون مرتبه الجعل هستند-

برای اینکه چیزی که تحقق پیدا می‌کند وجدان آن شیء نسبت به ذاتیاتش یک امر ضروری است پس اگر می‌گوییم لازم ماهیت مجعول نیست به خاطر این است که پایین تر از مرتبه جعلند و وجود یک شیء نسبت به ذات و ذاتیاتش یک امر ضروری است.

پس خلاصه اشکال اول این شد که بین مسئله افاضه و مسئله لازمه ماهیت کاملا فرق است؛ لازمه ماهیت قابل جعل نیست به این علت که دون مرتبه الجعل است یا زوجیت برای اربعه قابل جعل نیست چون دون مرتبه الجعل است و مراد از دون مرتبه الجعل این است که شیء واجد ذاتیات خودش هست و دیگر معنا ندارد که جعل به آن تعلق بگیرد، وجدان یک شیء نسبت به ذات و ذاتیات خودش یک امر ضروری است اما بیانی که مرحوم نائینی داشتند این بود اینها افاضه است و اشکال ما این است که افاضه ایجاد حقیقی است و ربطی به لازمه ماهیت ندارد.

پس مسئله افاضه یک امر حقیقی و ایجاد حقیقی است لذا نباید مسئله افاضه را با لازم ماهیت مقایسه کرد و نظر ما این است لازم ماهیت ذاتی او است و وقتی ذاتی او باشد، آن شیء واجد او هست این مسئله یک امری است که ما آن را اعتبار می‌کنیم.